

## دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۲۶ تمثیل‌ها و ده جذامی، لوقا ۱۶:۱۹-۱۷:۱۹

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه شماره ۲۶، تمثیل‌ها و ده جذامی، لوقا فصل ۱۶، آیه ۱۹ تا فصل ۱۷، آیه ۱۹ است.

به مجموعه سخنرانی‌های الکترونیکی کتاب مقدس در مورد انجیل لوقا خوش آمدید.

همانطور که در سخنرانی‌های قبلی دیدید، باید بگویم که ما به دو متن دشوار پرداختیم. یکی از تمثیل‌های مدیر تیراندازی پیچیدگی‌های زیادی دارد و آموزه‌های تی.جی. به فریسیان نیز عناصر بحث‌برانگیزی داشت، از جمله آموزه‌های عیسی در مورد طلاق در انجیل لوقا. و همانطور که ممکن است به یاد داشته باشید، در آنجا سعی کردم دیدگاهی جامع از نحوه پرداختن به این موضوع در بقیه انجیل‌های هم‌نوا به شما ارائه دهم.

پس از آن تعلیم به فریسیان، عیسی در فصل ۱۶، آیه ۱۹ ادامه می‌دهد و در اینجا شروع به گفتن یک تمثیل می‌کند. او هنوز با فریسیان سر و کار دارد و هنوز در این تصویر در حال صحبت با فریسیان است. به یاد داشته باشید که در ابتدای بحث با فریسیان در سخنرانی قبلی، اتهام علیه فریسیان مبنی بر پول‌پرست بودن آنها را به شما یادآوری کردم، که اتهامی بسیار غیرمعمول علیه فریسیان است.

این را در ذهن خود داشته باشید، همانطور که آیات ۱۶ تا ۱۹ را می‌خوانیم و شروع به دیدن این مَثَل و آنچه مَثَل در مورد موضوع مورد بحث ارائه می‌دهد، در حالی که عیسی هنوز با فریسیان صحبت می‌کند، می‌کنیم آیه ۱۹: مردی ثروتمند بود که جامه‌های ارغوانی و کتان نفیس می‌پوشید و هر روز با شکوه به جشن و سرور می‌پرداخت. و بر در خانه‌اش مرد فقیری به نام ایلعازر خوابیده بود که آره به سر داشت و آرزو داشت با آنچه از اصطبل مرد ثروتمند می‌افتاد، سیر شود.

علاوه بر این، حتی سگ‌ها آمدند و اره‌های او را لیسیدند. مرد فقیر مُرد و فرشتگان او را به کنار ابراهیم بردند. مرد ثروتمند نیز مُرد و او را دفن کردند.

و در عالم اموات، در حالی که در عذاب بود، چشمانش را بالا آورد و ابراهیم را از دور و ایلعازر را در کنارش دید. و فریاد زد: «پدرم ابراهیم، بر من رحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشتش را در آب فرو کند و زبانت را خنک کند، زیرا من در این آتش عذاب می‌کشم.» اما ابراهیم گفت: «فرزندم، به یاد داشته باش که تو در زندگی‌ات چیزهای خوب خود را دریافت کردی، و ایلعازر، مانند مَتَّاء، چیزهای بد را

اما اکنون او در اینجا آرامش یافته است و تو در عذاب. و گذشته از همه اینها، میان همه اینها، گذشته از همه اینها، میان تو و ما، شکافی بزرگ ایجاد شده است، تا کسانی که می‌خواهند از اینجا به سوی تو عبور کنند، نتوانند، و هیچ کس از آنجا به سوی ما عبور نکند. و او گفت: «پس ای پدر، از تو التماس می‌کنم که او را به خانه پدرم بفرستی، زیرا من پنج برادر دارم، تا آنها را آگاه کند، مبادا آنها نیز به این مکان عذاب بیایند.»

ابراهیم گفت: «آنها موسی و انبیا را دارند. بگذار به سخنان ایشان گوش فرا دهند.» گفت: «نه، ای پدر. ابراهیم، بلکه اگر کسی از مردگان نزد ایشان برود، توبه خواهند کرد.»

«او به او گفت»: اگر به موسی و انبیاء گوش ندهند، اگر کسی از مردگان برخیزد نیز متقاعد نخواهند شد در ادامه این سخنرانی، لطفاً به یاد داشته باشید که قبلاً در مورد موسی و انبیاء و اینکه چگونه لوقا از موسی و انبیاء برای اشاره به شریعت و انبیاء، اگر مایل باشید، به عنوان کل کتب مقدس یهود استفاده می‌کند اشاره کردم. حال با این اوصاف، بیایید کمی دقیق‌تر به بررسی این تمثیل پردازیم.

ما در این تمثیل دو شخصیت را می‌بینیم و به زبانی که برای توصیف آنها استفاده شده است توجه می‌کنیم زیرا عیسی سعی کرد فریسیان را به چالش بکشد تا به تأکیدی در انجیل لوقا، یعنی پادشاهی خدا برای مطرودان و فقرا، توجه کنند. متوجه می‌شویم که استدلال علیه برابری فریسیان در رابطه با صدقه مطرح می‌شود. فریسیان به جنبه‌های خاصی از سنت‌های زهدگرایانه خود پایبند بودند.

یکی از آنها نماز بود. آنها دوست داشتند نماز بخوانند و دوست داشتند تمام اوقات نماز را رعایت کنند تا مطمئن شوند که از آداب و رسوم کنوانسیون‌های یهودی پیروی می‌کنند. مورد دیگر صدقه دادن است.

صدقه دادن به فقرا و نیازمندان بخش مهمی از ابراز تقوای آنهاست، صرف نظر از سومی که روزه گرفتن است. ما می‌دانیم که این سه مورد در خطبه عیسی بر فراز کوه در انجیل متی، جایی که عیسی در قله کوه خطاب به جمعیت حاضر صحبت کرد و در مورد تفسیر مجدد شریعت صحبت کرد، و به طور خاص در فصل ۶ انجیل متی، جایی که او به این سه موضوع تقوای فریسیان، یعنی دعا، روزه و صدقه، می‌پردازد، بیان شده‌اند. در اینجا، عیسی با فریسیان صحبت می‌کند و موضوع و حساسیت‌های آنها نسبت به تقوا را منعکس می‌کند و آن را به این تمثیل می‌آورد: مرد ثروتمند و ایلعازر.

در اینجا می‌توان با تحول بسیار جالبی روبرو شد، زیرا عیسی افکار خود را به این حضار منتقل می‌کند. عیسی کسی بود که با فریسیان معاشرت داشت و بنابراین می‌دانست که چگونه می‌توان زمان غذا خوردن را در خانه‌های آنها تنظیم کرد. عیسی از محیط خانه آنها آگاه بود و پیش از این در این فصل آنها را به چیزهایی مانند تجمل‌گرایی و پول‌پرستی متهم کرده بود.

اگر تجمل اینجا را با کلیسا و پول‌پرستان در سال ۱۶۱۴ مقایسه کنید، می‌بینید که عیسی به شیوه‌ای بسیار ناخوشایند به قلب فریسیان نفوذ می‌کند. همچنین می‌توانید در این زمینه به تصویر دروازه خانه و لباس سلطنتی مرد ثروتمندی که لباس بنفش پوشیده و لازاروس که بدنش پر از زخم بود و نشان می‌دهد که برهنه بوده است، توجه کنید. در این تمثیل همچنین تصویر شکافی بین هادس و ابراهیم بوستون را می‌بینید، و لطفاً، من نمی‌خواهم که شما این تصویر را بیش از حد بسط دهید تا به بهشت و جهنم فکر کنید.

این عبارت در اینجا کارکردی تمثیلی دارد، به این صورت که عیسی سعی می‌کند به فریسیان نشان دهد که چقدر به اهمیت مراقبت از فقرا اهمیت می‌دهند، و نیازمندان در میان ما بخش جدایی‌ناپذیری از انجیل هستند. با این مقایسه، به ویژه هنگام ارائه این سخنرانی به ذهنم رسید، من هرگز در سخنرانی‌های کلاسی‌ام در مورد لوقا این را به این شکل مطرح نکرده‌ام، اما تصمیم گرفتم این تشبیه را برای شما بیان کنم تا بتوانید بخوانید، ببینید و مشاهده کنید که عیسی در اینجا سعی دارد چه کاری انجام دهد و چگونه به قلب فریسیان نفوذ کند. پس با من همراه باشید تا یک بار دیگر به نحوه سازماندهی متن توسط من نگاهی بیندازیم.

می‌بینید، به روشی که من این را اینجا سازماندهی می‌کنم، عیسی سعی دارد بر غنای عادت مرد ثروتمند تأکید کند و شروع به نشان دادن مرد فقیر کند و سعی می‌کند نشان دهد که ثروتمندان باید از فقرا مراقبت کنند یا به فقرا کمک کنند. به یاد داشته باشید که کسی که قرار است انجیل لوقا را دریافت کند، سر تئوفیلوس است که از نخبگان جامعه است و این نامه توسط نخبگانی نوشته شده است که می‌خواهند تئوفیلوس را به

چالش بکشند تا در مورد انجیل برای حاشیه‌نشینان فکر کند. او لباس ارغوانی و کتانی پوشیده بود که نشان دهنده مرد ثروتمند است، اما نه بخشی از ایلعازر، مرد فقیری که بدنش پر از زخم بود.

مرد ثروتمند به طور اسراف‌آمیزی غذا خورد، اما نه از جانب مرد فقیر. او آرزو داشت که با ته‌مانده‌ی سفره‌ی مرد ثروتمند سیر شود. او حتی نمی‌توانست مشغول غذا خوردن شود. توجه کنید که چگونه رفتن آنها بلافاصله پس از این جمله ذکر شده است.

در این روایت به جای توجه یک مرد ثروتمند به لازاروس، به ما گفته می‌شود که در واقع، تنها چیزی که می‌توانیم از توجه به لازاروس ببینیم، سگ‌های او هستند که می‌آیند تا زخم‌هایش را لیس بزنند و از زخم‌هایش تغذیه می‌شوند. مرد ثروتمند درگذشت و در هادس دفن شد، اما به زبانی که در مورد لازاروس استفاده می‌شود توجه کنید. لازاروس توسط فرشتگان به آغوش ابراهیم برده شد و تقریباً یک رفتار سلطنتی بود.

در این روایت به جای توجه یک مرد ثروتمند به لازاروس، به ما گفته می‌شود که در واقع، تنها چیزی که می‌توانیم از توجه به لازاروس ببینیم، سگ‌های او هستند که می‌آیند تا زخم‌هایش را لیس بزنند، که می‌آیند تا از زخم‌های او تغذیه شوند. مرد ثروتمند درگذشت و در هادس دفن شد، اما به زبانی که در مورد لازاروس استفاده می‌شود توجه کنید. لازاروس توسط فرشتگان به آغوش ابراهیم برده شد، تقریباً یک رفتار سلطنتی.

مرد ثروتمند ابراهیم و ایلعازر را در آغوش ابراهیم دید و برای رحمت در زندگی پس از مرگ فریاد زد، اما می‌بینید، او بسیار مغرور بود، و حتی در آن موقعیت، همانطور که به متن نگاه می‌کنید، و اینکه چگونه آن را برای شما شرح می‌دهم، او چنان مغرور بود که هنوز فکر می‌کرد ایلعازر باید تحقیر شود، حتی با اینکه او را در کنار پدر ابراهیم می‌دید. بنابراین از پدر ابراهیم خواست که به آن مرد فقیر دستور دهد تا دستور مرا برای من انجام دهد، از او بخواهد مقداری آب بیاورد و آن را در زبان من فرو کند تا تشنگی‌ام را فرو بنشاند. این باید در مورد تکبر مرد ثروتمند به شما بگوید، زیرا عیسی سعی کرد به قلب فریسیان نفوذ کند و مرد ثروتمند گفت: پدر ابراهیم، بگذار این پرنده بیاید و مرا نجات دهد، اما ابراهیم گفت بگذارید به شما یادآوری کنم، در طول زندگی خود چیزهای خوبی دریافت خواهید کرد، اما رنج می‌برید، اما به این مرد ایلعازر نگاه کنید، او چیزهای بدی دریافت کرد و تسلی یافت.

لازاروس، پدر ابراهیم، پدر ابراهیم گفت نه، آنها موسی و پیامبران را دارند که باید از آنها پیروی کنند. اگر شما یک فریسی هستید که مستقیماً به عیسی در این متن گوش می‌دهید، آنچه عیسی می‌گوید این است که ابتدا آنها به پول‌پرستی متهم شده‌اند، به نظر من آنها می‌خواهند اشراف‌زادگان اینجا باشند و حتی آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید، یعنی آنچه قانون و موسی ارائه می‌دهد، درک و قبول نمی‌کنند، اما مرد فقیری که آنها به حاشیه رانده‌اند، کسی که حتی سگ‌های نجس زخم‌هایش را لیس می‌زنند، کسی که در جامعه امروز ما به عنوان ناامید، ناخواسته، کسی که لیاقت ندارد مستقیماً از سر سفره غذا بخورد، حتی نباید به او غذا داد جایگاه راحتی در کنار پدر ابراهیم پیدا می‌کند. برای فریسیان، عیسی آنها را به چالش می‌کشد تا جدیت پادشاهی خدا را درک کنند، همانطور که مربوط به فقرا و حاشیه‌نشینان در میان ماست.

چیزی که من آن را یادداشت‌های برچسبی برای فریسیان می‌نامم، سه نفر از آنها. به یاد داشته باشید، عیسی اینجا چیزی را به تصویر می‌کشد، می‌داند، در حالی که روی زمین، لازاروس برای رحمت فریاد می‌زند و به آن نمی‌رسد و فقط سگ‌ها را وادار به لیسیدن می‌کند، اما کسی که نتوانست رحم کند، مرد ثروتمند برای رحمت فریاد می‌زند و آخرت. در پادشاهی آینده، کسانی که زندگی خود را در اینجا مطابق آموزه‌های کتاب مقدس نگذرانده‌اند، اگر قصاص تنبیهی را دوست دارید، از جانب خود خدا عدالت تلافی‌جویانه خواهند داشت.

یادداشت‌های دیگر برای فریسیان، به خدا و مطرودین نگاه کنید؛ عیسی به فریسیان یادآوری می‌کند که مطرودین در عوض جایگاهی سعادت‌مند نزد پدر ابراهیم خواهند یافت. آنها شایسته‌ی بودن با ابراهیم هستند؛ آنها شایسته‌ی بودن در کنار ابراهیم هستند و همه چیز برایشان قابل دسترسی است، حتی در حالی که ثروتمندان ممکن است فکر کنند که در این دنیا لیاقت ندارند که از خرده‌های سفره‌شان بهره‌مند شوند. یادداشت سومی که عیسی هنگام عزیمت به اورشلیم به آن اشاره می‌کند، انگیزه‌ی داوری است، اینکه در نهایت شیوه‌ی زندگی ما در اینجا با عدالت تلافی‌جویانه روبرو خواهد شد و برای کسانی که زندگی خود را مطابق با کتاب مقدس زندگی نمی‌کنند، درد، تشنگی، آرزوی تغییر وجود خواهد داشت و آن تغییر اتفاق نخواهد افتاد.

آنها برای رحمت فریاد خواهند زد، اما آن رحمت نمی‌تواند مؤثر باشد. آنها آرزو می‌کنند که مردم، حتی کسانی که پشت سر گذاشته‌اند، مژده را بشنوند و اشتباهات خود را تکرار نکنند، اما این اتفاق نخواهد افتاد. پادشاهی خدا اکنون فرا رسیده است.

برای فریسیان، اکنون زمان آن رسیده است که جایگاه فقرا را در میان خود در نظر بگیریم و آنها را شایسته‌ی همسفره شدن با خود بدانیم. آنها را از نظر تقوا و صدقه دادن شایسته بدانیم. می‌بینید، عیسی در مورد تقوای بی‌خطر از نظر صدقه دادن سوال می‌کرد، و به ریشه موضوع می‌پرداخت و سوالاتی را در مورد اینکه چه کسی را برای سخاوت انتخاب می‌کنند، مطرح می‌کرد.

برادران و خواهران عزیزم در مسیح، باید کمی مکث کنم و چیزی در مورد برخورد با فقرا بگویم. فکر می‌کنم این را مدیون میراث آفریقایی‌ام هستم. من این را مدیون آن کودکی هستم که چهره‌هایشان را درست بعد از جنگ بوسنی دیدم، چهره‌هایشان را در اوسیک دیدم، با آنها وقت گذراندم، و با آنها پیتزای یخ‌زده آلمانی خوردم که ما فقط برای اینکه بتوانیم شام بخوریم، می‌خوریم.

به شما یادآوری می‌کنم که عیسی برای آنها آمد. پادشاهی خدا برای آنهاست. می‌بینید، وضعیت اقتصادی، وضعیت جسمی، وضعیت سلامتی و هر انگ و انگ دیگری که مردم به دیگران تحمیل می‌کنند، آنها را بی‌ارزش جلوه می‌دهد.

این برداشت خدا از افرادی که به شباهت و تصویر خودش آفریده نیست. عیسی ما را فرا می‌خواند تا به فقرا و حاشیه‌نشینان کمک کنیم. در این متن، اول فریسیان و دوم ما

من فقرا را دیده‌ام، و آنها رنج کشیده‌اند. من به حاشیه رانده‌شدگان را دیده‌ام. من ثروتمندانی را دیده‌ام که در نتیجه جنگ به فقر کشیده شده‌اند، و چقدر آرزو می‌کنم، چقدر آرزو می‌کنم که ما فرامین انجیل خداوند عیسی مسیح را به اجرا درآوریم.

او در اینجا فریسیان را به چالش می‌کشد تا به کسانی که فکر می‌کنند جامعه آنها را فراموش کرده است، بگویند که او برای آنها نیز آمده است. ما باید با اعمال سخاوتمندانه و مهربانی خود به آنها نشان دهیم که پیرو عیسی مسیح هستیم. در تمثیل مرد ثروتمند و لازاروس، او فقط فریسیان را به چالش می‌کشد تا در مورد این موضوع فکر کنند.

آنها نمی‌توانند در صدقه دادن گزینشی عمل کنند. آنها نمی‌توانند تعیین و تعریف کنند که چه کسی شایسته دریافت سخاوت آنهاست. حتی کسی که زخم دارد، درست همانطور که فریسیان در مورد این موضوع فکر می‌کردند، می‌تواند جایگاه سعادت‌مندی را نزد فده ابراهیم به دست آورد.

عیسی مکالمه و نگاه و گفتمان را به سمتی سوق می‌دهد که شروع به خطاب قرار دادن شاگردان کند. حال، به آنچه بین اینجا و فصل ۱۵، از فصل ۱۵ به بعد، و از اینجا به بعد اتفاق می‌افتد، توجه کنید. به نظر می‌رسد زمانی وجود داشته که فریسیان در حاشیه بوده‌اند و عیسی مستقیماً با شاگردان صحبت خواهد کرد و وقتی صحبتش با شاگردان تمام شد، آنها از صحنه خارج می‌شوند و او برمی‌گردد و فریسیان را خطاب قرار می‌دهد و به نظر می‌رسد این توالی‌ای است که در اینجا در حال وقوع است.

همانطور که با فصل ۱۷ شروع می‌کنیم، عیسی از شاگردان می‌خواهد که مستقیماً با آنها به موضوع دیگری بپردازند و برای این کار، به آیه ۱۷ می‌پردازیم، جایی که به شاگردانش گفت و سوسه‌های گناه مطمئناً پیش می‌آیند، اما وای بر کسی که می‌تواند آنها را انجام دهد. برای او بهتر است که سنگ آسیابی به گردنش آویزان شود و به دریا انداخته شود تا اینکه یکی از این کوچکان را به گناه وادارد. به خودت توجه کن. اگر برادرت گناه کند، او را سرزنش کن و اگر توبه کند، او را ببخش و اگر روزی هفت بار به تو گناه کند و هفت بار به تو التماس کند و بگوید توبه می‌کنم، باید او را ببخشی.

در آیه ۵، رسول به خداوند می‌گوید: ایمان ما را افزایش بده و خداوند می‌گوید: اگر ایمانی به اندازه دانه خردل داشتید، می‌توانستید به این درخت توت که از ریشه کنده شده و در دریا کاشته می‌شود، بگویید و از شما اطاعت خواهد کرد. آیا کسی از شما که خدمتکاری دارد که شخم می‌زند یا گوسفندان را می‌چراند، وقتی از مزرعه می‌آید، به او می‌گوید: فوراً بیا و سر سفره بنشین؟ آیا او به جای آن به او نمی‌گوید که شام را برای من آماده کند، لباس مناسب بپوشد و در حالی که من می‌خورم و می‌نوشم، از من پذیرایی کند؟ پس از آن، شما خواهید خورد و خواهید نوشید.

آیا این بنده را به این دلیل که آنچه را که به او دستور داده شده بود انجام داده، روگردان می‌کند؟ بنابراین شما نیز، وقتی هر آنچه را که به شما دستور داده شده بود انجام دادید، می‌گویید که ما بندگان بی‌ارزشی هستیم. ما فقط وظیفه خود را انجام داده‌ایم. به مسیر مثل ثروتمندان و ایلعازر به سمت توجه شاگردان توجه کنید، و سپس عیسی مستقیماً ادامه می‌دهد و می‌گوید سلام بچه‌ها، من همین الان با این فریسیان سر و کار داشتم و آنها را آگاه کردم که افراد حاشیه‌نشین مانند ایلعازر در پادشاهی خدا جایی دارند و همه ما باید به چنین نیازهایی رسیدگی کنیم. او در ادامه به آنها یادآوری می‌کند که مبادا گروه دیگری را که ممکن است فکر کنید ناچیز هستند، یعنی افراد کوچک، فراموش کنید. اگر هر یک از شما در راه افراد ناچیز برای دریافت پادشاهی بایستد، آن شخص ممکن است عواقب ویرانگری داشته باشد.

عیسی در پادشاهی خدا. اجازه دهید سه موضوعی را که در این متن برجسته خواهند شد، برجسته کنم. یکی از آنها هشدار است که عیسی در اینجا به آن اشاره می‌کند.

عیسی مسیح مستقیماً به هر کسی که مانع باشد هشدار می‌دهد، یا کلمه‌ای که او استفاده می‌کند مانند رسوایی است که در جای خود ایستاده است، و سپس او به بخشش می‌پردازد، و سپس در مورد بخشش، او در مورد بخشش در انجمن برادری صحبت خواهد کرد. من این را در یک دقیقه باز می‌کنم، و سپس شما در مورد قدرت ایمان صحبت می‌کنید که اگر کمی ایمان داشته باشید، می‌توانید به نحوی یک درخت متحرک را ترکیب کنید و به آن تمثیل نگاه کنید؛ خیلی جالب است. منظورم این است که وقتی در مورد آن فکر می‌کنم می‌گویم، چرا عیسی با این موضوع صحبت می‌کند؟ منظورم این است که او می‌گوید می‌توانید آن درخت را ترکیب کنید، و آن درخت می‌رود و در دریا ساکن می‌شود. چرا دریا؟ و اگر نکته چهارمی را اضافه کنم، بدون شک یک تیم را برجسته نمی‌کنم، بلکه روحیه‌ای را برجسته می‌کنم که در آن این اختلال، نگرش است.

نگرش. عیسی شاگردان را به چالش می‌کشد و به چهار نکته کلیدی می‌پردازد که من در اینجا به آنها اشاره می‌کنم. حال بگذارید بگویم که وقتی تفاسیر را می‌خوانید، مفسران به شما خواهند گفت که همه این قسمت‌ها

بسیار نامرتبط هستند و هیچ ارتباطی با هم ندارند و از این قبیل ، اما کاری که من در این سخنرانی سعی دارم انجام دهم این است که ارتباطی را که در جریان است به شما نشان دهم، همانطور که لوقا داستانی را در مورد عیسی در راه اورشلیم تعریف می کند و به نظر می رسد که این جمعیت چند فریسی و چند شاگرد در آن حضور دارند و گاهی اوقات وقتی صحبت از فریسیان می شود، او آنها را خطاب قرار می دهد و سپس برمی گردد و گاهی اوقات شاگردان را خطاب قرار می دهد.

در اینجا، او با شاگردان در مورد اینکه شاگرد واقعی بودن در این زمینه ها به چه معناست، صحبت می کند. بیایید کمی دقیق تر به این موارد نگاه کنیم. یک

عیسی گفت که رسوایی هایی وجود خواهد داشت، مشکلاتی در جامعه و جهانی که در آن زندگی می کنیم، پیش خواهد آمد. می بینید، کلمه ای که او اینجا استفاده می کند نشان می دهد که وسوسه ها، دام ها و موانع گیج کننده ای وجود خواهد داشت، اما بهتر است هر کسی با مرگی وحشتناک بمیرد تا اینکه باعث جدایی هر یک از کودکان شود یا مانع از شرکت آنها در پادشاهی خدا شود. عیسی شاگردانش را به چالش می کشد تا درک کنند که شما نمی خواهید سر راه کسی که قادر به حضور در پادشاهی خدا است، بایستید، و نکته بعدی، مفهوم برادری است، درک اینکه اعضای جامعه ایمانی به یکدیگر آسیب می رسانند، یکدیگر را رنج می دهند، علیه یکدیگر کارهایی انجام می دهند، علیه یکدیگر گناه می کنند، او آنها را به چالش می کشد تا خودآگاه باشند و افراد گروه را وقتی گناه می کنند ببخشند.

مرد ثروتمند ابراهیم و ایلعازر را در آغوش ابراهیم دید و برای رحمت در زندگی پس از مرگ فریاد زد. اما می بینید، او بسیار مغرور بود، و حتی در آن موقعیت، همانطور که به متن و نحوه بیان آن برای شما نگاه می کنید، دید که او چنان مغرور بود که هنوز فکر می کرد ایلعازر باید تحقیر شود، حتی با اینکه او را در کنار پدر ابراهیم می دید. بنابراین، از پدر ابراهیم خواست که به آن مرد فقیر دستور دهد تا دستورات من را برای من انجام دهد.

از او بخواه کمی آب بیاورد و در زبانم فرو کند تا تشنگی ام فروکش کند. این باید به شما نشان دهد که چقدر مرد ثروتمند متکبر بود، چرا که عیسی سعی داشت به قلب فریسیان نفوذ کند. و مرد ثروتمند گفت: ای پدر ابراهیم، بگذار این پرنده بیاید و مرا نجات دهد.

پدر ابراهیم گفت، بگذارید به شما یادآوری کنم، شما در طول زندگی خود چیزهای خوبی دریافت خواهید کرد، اما رنج می کشید. اما به این مرد لزاروس نگاه کنید؛ او چیزهای بدی را دریافت کرد و تسلی یافت. لزاروس و پدر ابراهیم گفتند؛ پدر ابراهیم گفت، نه، آنها موسی و پیامبران را دارند که باید از آنها پیروی کنند.

اگر شما یک فریسی هستید که مستقیماً به عیسی در این متن گوش می دهید، منظور عیسی این است. اولاً آنها به پول پرستی متهم شدند. من می گویم آنها می خواهند درباری باشند و حتی آنچه را که کتاب مقدس تعلیم می دهد، درک و قبول نمی کنند.

یعنی، آنچه شریعت و موسی ارائه می دهند. اما مرد بیچاره ای که به حاشیه رانده شد. کسی که حتی سگ های نجس زخم هایش را لیس می زنند.

کسی که در جامعه امروز ما به عنوان ناامید و ناخواسته شناخته می شود. کسی که سزاوار نبود مستقیماً از سر سفره غذا بخورد، حتی نباید به او غذا داده شود، در کنار پدر ابراهیم جایگاه راحتی پیدا می کند. عیسی فریسیان را به چالش می کشد تا جدیت پادشاهی خدا را در رابطه با فقرا و حاشیه نشینان در میان ما درک کنند.

چیزی که من آن را یادداشت‌های برجسی برای فریسیان می‌نامم، سه تا از آنها. به یاد داشته باشید که عیسی اینجا چیزی را به تصویر می‌کشد. می‌دانید، در حالی که روی زمین است، لازاروس برای رحمت فریاد خواهد زد و به آن نخواهد رسید و فقط سگ‌ها را به لیسیدن و خواهد داشت

، اما آن که نتوانست رحم کند، یعنی مرد ثروتمند، در آخرت فریاد رحمت سر خواهد داد. در پادشاهی آینده کسانی که زندگی خود را در اینجا مطابق آموزه‌های کتاب مقدس در پادشاهی نگذرانده باشند، از جانب خود خدا عدالت تلافی‌جویانه خواهند داشت. اگر دوست دارید، انتقام تنبیهی

آن یکی از برجسب‌های مخصوص فریسیان، و شما به خدا و مطرود نگاه می‌کنید. عیسی به فریسیان یادآوری می‌کند که مطرودان ترجیح می‌دهند جایگاه سعادت‌مندی را نزد پدرشان ابراهیم بیابند. آنها آماده‌اند تا با ابراهیم باشند.

آنها آماده‌اند تا در کنار ابراهیم باشند و همه چیز برایشان قابل دسترسی باشد. حتی در حالی که ثروتمندان ممکن است فکر کنند که در این دنیا لیاقت ندارند که از خرده‌های سفره‌شان بهره‌مند شوند، سومین یادداشتی که عیسی هنگام حرکت به سمت اورشلیم با خود می‌برد، انگیزه داوری است

در نهایت، شیوه‌ی زندگی ما در اینجا با عدالت تلافی‌جویانه روبرو خواهد شد. و برای کسانی که زندگی خود را مطابق با کتب مقدس زندگی نمی‌کنند، درد و تشنگی وجود خواهد داشت. آنها آرزوی تغییر خواهند کرد و آن تغییر اتفاق نخواهد افتاد

آنها فریاد رحمت سر خواهند داد، اما آن رحمت نمی‌تواند مؤثر باشد. آنها آرزو می‌کنند که حتی مردمی که خودشان پشت سر گذاشته‌اند، مزه را بشنوند و اشتباهات آنها را تکرار نکنند. اما این اتفاق نخواهد افتاد

پادشاهی خدا اکنون فرا رسیده است. به فریسیان، اکنون زمان آن رسیده است که جایگاه فقرا را در میان خود در نظر بگیریم و آنها را شایسته‌ی هم‌نشینی با خود بدانیم

اینکه آنها را از نظر تقوا و نیکوکاری شایسته بدانیم. می‌بینید که عیسی در مورد تقوای مطمئن از نظر نیکوکاری سوال می‌کرد. به اصل مطلب می‌پردازد و سوالاتی را مطرح می‌کند که آنها چه کسی را برای سخاوت انتخاب می‌کنند

برادران و خواهران عزیزم در مسیح، در اینجا لازم است کمی مکث کنم و چیزی در مورد نحوه برخورد با فقرا بگویم. فکر می‌کنم این را مدیون میراث آفریقایی‌ام هستم. من این را مدیون آن کودکی هستم که چهره‌هایشان را درست بعد از جنگ بوسنی دیدم

آن چهره‌هایی که در اوسبیک دیدم. با آنها وقت گذراندم و بپیتزای یخ‌زده‌ای از آلمان خوردم که فقط برای اینکه بتوانیم شام بخوریم، می‌خوردیم. به شما یادآوری می‌کنم، عیسی برای آنها آمد

پادشاهی خدا برای آنهاست. شما وضعیت اقتصادی یا وضعیت جسمی یا وضعیت سلامتی را می‌بینید. و هر انگ و انگ دیگری که مردم به دیگری می‌زنند و او را بی‌ارزش توصیف می‌کنند

این برداشت خدا از افرادی که به شباهت و تصویر خودش آفریده نیست. عیسی ما را فرا می‌خواند تا به فقرا و محرومان کمک کنیم. ابتدا در متن خود به فریسیان و سپس به ما

من فقرا و رنج‌دیدگان را دیده‌ام. من حاشیه‌نشینان را دیده‌ام. من ثروتمندانی را دیده‌ام که در نتیجه جنگ به فقر کشیده شده‌اند.

و چقدر آرزو می‌کنم، چقدر آرزو می‌کنم که ما حامل رسالت انجیل خداوند عیسی مسیح باشیم. او در اینجا فریسیان را به چالش می‌کشد تا به کسانی که فکر می‌کنند جامعه آنها را فراموش کرده است، بگویند که او برای آنها نیز آمده است.

ما باید با اعمال سخاوتمندانه و مهربانی خود به آنها نشان دهیم که پیرو عیسی مسیح هستیم. در تمثیل مرد ثروتمند و لازاروس، او فقط فریسیان را به چالش می‌کشد تا در مورد این موضوع فکر کنند. آنها نمی‌توانند در صدقه دادن خود گزینشی عمل کنند.

آنها نمی‌توانند تعیین و تعریف کنند که چه کسی شایسته دریافت سخاوت آنهاست. حتی کسی که بدنش زخم دارد، می‌تواند جایگاه سعادت‌مندی را نزد ابراهیم به دست آورد. و درست همانطور که فریسیان در این مورد فکر می‌کردند.

عیسی مکالمه و نگاه و گفتمان را به سمتی سوق می‌دهد که شروع به خطاب قرار دادن شاگردان کند. حال توجه کنید که بین اینجا و فصل ۱۵ چه اتفاقی می‌افتد. از فصل ۱۵ به بعد

به نظر می‌رسید زمانی بوده که فریسیان در حاشیه بوده‌اند و عیسی مستقیماً با شاگردان صحبت می‌کرده است. و وقتی صحبتش با شاگردان تمام می‌شد، آنها از صحنه دور می‌شدند و او برمی‌گشت و فریسیان را مخاطب قرار می‌داد. و به نظر می‌رسید که این همان توالی است که اینجا در جریان است.

همانطور که با فصل ۱۷ شروع می‌کنیم، عیسی رو به شاگردان می‌کند تا مستقیماً به موضوع دیگری با آنها پردازد. و به آن موضوع می‌پردازیم. به آیه ۱۷، آیه ۱. و او به شاگردانش گفت، و سوسه‌های گناه مطمئناً پیش خواهند آمد.

اما وای بر کسی که او را چنین می‌شمارند. او را بهتر است که سنگ آسیابی به گردنش آویخته شود و به دریا افکنده شود تا اینکه یکی از این کودکان را گمراه کند.

به خودت توجه کن. اگر برادرت گناه کرد، او را سرزنش کن. و اگر توبه کرد، او را ببخش.

و اگر روزی هفت بار به تو گناه کند و هفت بار به تو روی آورد و بگوید توبه می‌کنم، او را ببخش. آیه ۵. حواریون به خداوند گفتند: ایمان ما را زیاد کن.

و خداوند فرمود: «اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل می‌داشتید، می‌توانستید به این درخت توت بگویید که از ریشه کنده شود و در دریا کاشته شود، و از شما اطاعت می‌کرد. آیا کسی از شما که غلامی دارد که شخم می‌زند یا گوسفندان را می‌چراند، وقتی از مزرعه می‌آید، به او می‌گوید: «فوراً بیا و سر سفره بنشین؟» آیا به جای آن به او نمی‌گوید: «شام را برای من آماده کن و لباس مناسب بپوش و تا من می‌خورم و می‌نوشم، از من پذیرایی کن.» و بعد از آن تو خواهی خورد و خواهی نوشید».

آیا او به هفت [مکان] روی می‌آورد چون آنچه را که به او فرمان داده شده بود، انجام داده است؟ بنابراین شما نیز، وقتی هر آنچه را که به شما فرمان داده شده است، انجام داده‌اید، بگویید: ما بندگان بی‌ارزشی

هستیم. ما فقط آنچه را که وظیفه ما بود، انجام داده‌ایم. به مسیر حرکت از مثل ثروتمندان و ایلعازر به توجه به شاگردان توجه کنید.

و سپس عیسی مستقیماً ادامه می‌دهد و می‌گوید، سلام بچه‌ها، من همین الان با این فریسی‌ها سر و کار داشتم و آنها را آگاه کردم که افراد حاشیه‌نشین، مانند لازاروس، در پادشاهی خدا جایی دارند. و همه ما باید به چنین نیازهایی رسیدگی کنیم. او در ادامه به آنها یادآوری می‌کند، مبادا گروه دیگری را که ممکن است فکر کنید بی‌اهمیت هستند، یعنی افراد کوچک، فراموش کنید.

اگر هر یک از شما در راه افراد بی‌اهمیت برای رسیدن به پادشاهی بایستد، ممکن است عواقب ویرانگری داشته باشد. عیسی در پادشاهی خدا. اجازه دهید سه موضوعی را که در این متن برجسته خواهند شد، برجسته کنم.

یکی از آنها هشدار است که عیسی در اینجا به آن اشاره می‌کند. عیسی مستقیماً به هر کسی که مانع باشد یا کلمه‌ای که او به کار می‌برد مانند رسوایی باشد که در جای خود ایستاده است، هشدار می‌دهد. و سپس او به بخشش می‌پردازد.

و سپس در مورد بخشش، او در مورد بخشش در انجمن برادری صحبت خواهد کرد. من این را تا یک دقیقه دیگر باز خواهم کرد. و سپس او در مورد قدرت ایمان صحبت می‌کند، که اگر کمی ایمان داشته باشید می‌توانید به نحوی یک درخت متحرک را هدایت کنید.

و به آن تمثیل نگاه کنید. خیلی جالب است. وقتی در موردش فکر می‌کنم، از خودم می‌پرسم، چرا عیسی این را می‌گوید؟ منظورم این است که او می‌گوید، می‌توانید به آن درخت فرمان دهید، و آن درخت خواهد رفت و در دریا ساکن خواهد شد.

چرا دریا؟ سپس، یک موضوع چهارم اضافه می‌کنم که مستقیماً به عنوان یک موضوع برجسته نمی‌کنم، اما روحی که این موضوعات در آن عمل می‌کنند، نگرش است. نگرش. عیسی شاگردان را به چالش می‌کشد و به چهار جمله کلیدی می‌پردازد که در اینجا برجسته می‌کنم.

حالا، بگذارید بگویم که وقتی تفاسیر را می‌خوانید، مفسران به شما خواهند گفت که همه این قسمت‌ها بسیار بی‌ربط هستند و هیچ ارتباطی با هم ندارند. اما کاری که من در این سخنرانی سعی دارم انجام دهم این است که ارتباطی را که در جریان است به شما نشان دهم، همانطور که لوقا داستانی درباره عیسی در راهش به اورشلیم تعریف می‌کند. و به نظر می‌رسد که این جمعیت، تعدادی فریسی و تعدادی شاگرد در خود دارد.

و گاهی اوقات، وقتی صحبت از فریسیان می‌شود، آنها را خطاب قرار می‌دهد، و سپس رویش را برمی‌گرداند، و گاهی اوقات شاگردان را خطاب قرار می‌دهد. در اینجا، او با شاگردان در مورد اینکه شاگرد واقعی بودن در این زمینه‌ها به چه معناست، صحبت می‌کند. بیایید کمی دقیق‌تر به این موارد نگاه کنیم.

یک. عیسی گفت که رسوایی به بار خواهد آمد. در جامعه و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، مشکلاتی پیش خواهد آمد.

می‌بینید، کلمه‌ای که او اینجا استفاده می‌کند نشان می‌دهد که وسوسه‌ها، دام‌ها و موانعی وجود خواهد داشت اما بهتر است هر کسی با مرگی وحشتناک بمیرد تا اینکه باعث جدایی هر یک از کودکان شود یا مانع از شرکت آنها در پادشاهی خدا شود. عیسی شاگردانش را به چالش می‌کشد تا بفهمند.

شما نمی‌خواهید سر راه کسی که قادر به ورود به پادشاهی خداست، بایستید. و نکته بعدی مفهوم برادری است. درک این که اعضای جامعه ایمانی به یکدیگر آسیب می‌رسانند، یکدیگر را رنج می‌دهند، علیه یکدیگر کارهایی انجام می‌دهند.

، آنها علیه یکدیگر گناه می‌کردند. او آنها را به چالش می‌کشد تا خودآگاه باشند و وقتی افراد گروه گناه می‌کنند ، آنها را ببخشند. نکته سوم ایمانی است که قبلاً به آن اشاره کردم.

اینکه برای انجام کارهای خارق‌العاده نیازی به ایمان فراوان نیست. اما یک مرید باید بداند که برای وقوع اتفاقات خارق‌العاده در پادشاهی خدا، تنها به مقدار کمی ایمان نیاز دارد. بنابراین، الزامات شاگردی باید در این نگرش درک شود.

این نگرش خدمت در جامعه خداست. در خانه خدا. جایی که اعضا برادر و خواهر هستند

جایی که هیچ کس کاری نمی‌کند که بخواهد مانع راه دیگری شود. جایی که برادران و خواهران یکدیگر را می‌بخشند و به یکدیگر بدی می‌کنند. و جایی که حس واقعی ایمان وجود دارد تا به خدا برای وقوع اتفاقات خارق‌العاده ایمان داشته باشند.

و در حالی که ما در پادشاهی خدا خدمت می‌کنیم، او واقعاً سعی کرد به شاگردان نشان دهد که نباید به خاطر انجام وظیفه خود، خود را تحسین کرد. باید این را یک امتیاز دانست که بتوان در خدمت خدا شرکت کرد. یک مسئله کلیدی که در اینجا می‌خواهم قبل از رفتن به آیه ۱۱ بر آن تأکید کنم.

روشی که عیسی در مورد بخشش بحث می‌کند. باز هم، وقتی در کلاس درس هستم، یکی از مواردی که مطرح می‌شود این است که وقتی روی مسئله بخشش مکث می‌کنم، از دانش‌آموزان می‌خواهم که اصول مربوط به مسائلی مانند عیسی و طلاق را بررسی کنند. و عیسی و بخشش، دعا، صدقه، ازدواج و همه اینها

بنابراین، بیایید در اینجا در مورد بخشش مکث کنیم و ببینیم عیسی در اینجا چه می‌کند. عیسی ابتدا چارچوب برادری را تعیین می‌کند. اگر برادری علیه شما گناه کند چه؟ این به معنای افرادی است که در گروه درون جامعه ایمانی قرار دارند.

آنها حتماً یکدیگر را رنج می‌دهند. به زبانی که او در آنجا استفاده کرده توجه کنید اگر آنها گناه کنند. گناه یک اصطلاح اجتماعی است.

گناه این اصطلاحات انتزاعی الهیاتی نیست که در اروپا به من شستشوی مغزی داده بودند تا باور کنم که از پذیرش آنها امتناع می‌کنم. گناه یک اصطلاح اجتماعی است. گناه کردن به این معنی است که فرد در نحوه برخورد اعضای جامعه با یکدیگر، از وظیفه الهی جامعه فاصله می‌گیرد.

گناه کردن علیه یک برادر، انکار آن چیزی است که خداوند در رابطه‌ای که قرار است رابطه‌ای شایسته و شرافتمندانه بین شما و برادر یا خواهرتان در جامعه ایمانی باشد، برقرار کرده است. گناه، نقض نظم خدا برای بشریت یا نظم خدا برای جامعه است. اگر کسی علیه برادر خود گناه کند، زیرا به برادرش آسیب رسانده است، یا با او به غیر از عشقی که خدا می‌خواهد رفتار کرده است، باید بخشیده شود.

اما به اصل لوقا توجه کنید. در روایت لوقا در اینجا، لوقا ۱۷، لوقا از کسی که برادر را رنجانده، می‌خواهد که توبه کند. توبه در این گفتگو، زبان بسیار بسیار مهمی است.

توبه مستلزم آن است که فرد خاطی از رفتار خود پشیمان باشد. فرد خاطی مسئولیت رفتار خود را بر عهده می‌گیرد. فرد خاطی آماده تغییر رفتار خود است.

مجرم آماده است تا برگردد و دقیقاً نقطه مقابل عادت بدی را که به دیگری بدی کرده است، ترک کند. جی دلیو. مک‌گاری توبه را تعریف می‌کند، همانطور که قبلاً در این مجموعه سخنرانی‌ها گفتم، کاملاً مناسب است، و من این را، باور کنید یا نه، در سال ۱۹۹۰، زمانی که دانشجوی بودم و تفسیر جی. دلیو. مک‌گاری بر اعمال رسولان را می‌خواندم، حفظ کردم. او می‌گوید توبه تغییر اراده‌ای است که در اثر پشیمانی از گناه ایجاد می‌شود و منجر به دگرگونی زندگی می‌شود.

فکر می‌کنم او این را به طرز درخشانی درک می‌کند. بعد از این همه سال، من این تعریف را دوست دارم زیرا یکی از بهترین خلاصه‌ها از معنای توبه است. به عبارت دیگر، وقتی برادر یا خواهری را رنجانده‌اید، باید آماده باشید که اراده خود را تغییر دهید تا مسئولیت کامل را بپذیرید. شما می‌دانید که در درون خود به خاطر علت گناه، به خاطر خطایی که مرتکب شده‌اید، غم عمیقی دارید و آماده‌اید که آن رفتار را فوراً تغییر دهید.

چرا؟ چون نظم خدا برای بشریت را تضعیف می‌کند. به همین دلیل است که گناه است. به نظر می‌رسد لوقا می‌گوید وقتی توبه‌ای نباشد، گناهی هم وجود ندارد.

هیچ بخششی وجود ندارد. لوقا به ما می‌گوید که مردم باید وقتی گناه می‌کنند و وقتی توبه می‌کنند، توبیخ شوند و سپس آنها را ببخشید. آه، چقدر کاش بسیاری از کشیشان امروز شجاعت توبیخ مجرمان را داشتند.

من کشیش‌های زیادی را می‌شناسم که ترجیح می‌دهند همه چیز را بگویند تا اینکه جمعیت را تشویق کنند. من یک کشیش خاص را می‌شناسم که یک کشیش کلیسای بزرگ است. انگار کسی سعی دارد با پیچ‌گوشتی دندان‌هایش را بکشد، حتی اگر لازم باشد در مورد گناه صحبت کند.

دردناک است. اما دوستان، بگذارید به شما یادآوری کنم، من گناهکاری هستم که به لطف الهی نجات یافته‌ام. من می‌توانم باعث اشتباهات و خطاهای زیادی شوم.

و اگر خطایی از جانب من به من یادآوری شود، چه خوب است که به خاطر برادری و برای رفاه برادران و خواهرانم مسئولیت رفتارم را بپذیرم. از خدا طلب بخشش گناه می‌کنم. و از خدا می‌خواهم که به برادرم لطف کند و توبه را به من نشان دهد و راه‌های شریانه‌ام را متوقف کند.

اگر من باعث رنج دیگران نشوم، آیا این برای انسجام اجتماعی ما چیز خوبی نیست؟ می‌بینید، وقتی واعظان نمی‌خواهند به این چیزها پردازند، آدم فکر می‌کند که آیا می‌خواهند یک باشگاه مسیحی اداره کنند یا یک کلیسا. ما به روح‌القدس نیاز داریم تا ما را به خاطر خطاکاری محکوم کند و توبه کنیم.

ما به برادران و خواهران مسیحی نیاز داریم که ما را به خاطر اعمال نادرست سرزنش کنند و توبه کنند. و وقتی توبه می‌کنیم، او می‌گوید، ببخشید. بگذارید فقط در مورد کلمه بخشش در یک دقیقه صحبت کنم.

بخشش و آشتی یکسان نیستند. بخشیدن به معنای رها کردن درد یا رنج است. بخشیدن به معنای این است که اگر فرد عذرخواهی کند، می‌پذیرم که اشتباه کرده‌ام.

اما گاهی اوقات، ممکن است لازم باشد بدون اینکه فرد خطاکار عذرخواهی کند، او را بخشید. بخشیدن به معنای رها کردن آن درد، رها کردن آن آسیب است. زیرا وقتی آن آسیب را در خود نگه می‌دارید و مدت طولانی‌تری از آن دست می‌کشید، آن خشم به تلخی تبدیل می‌شود.

و از همه مهمتر، شروع به نابود کردن شما می‌کند. بنابراین، به فرد خطاکار اجازه می‌دهید که به آزار شما ادامه دهد و اگر نبخشید، تا آخر عمر شما را نابود کند. بخشیدن یعنی رها کردن.

و بخشش، به یک معنا، این است که اگر فرد توبه کند، شما او را می‌بخشید تا بتوانید رابطه را بازیابی کنید. این بخشش، آن عنصر آشتی را در خود دارد. اما می‌بینید، همان تفاوت بین بخشش و آشتی، بخشش است. شما درد را رها می‌کنید.

آشتی، شما رابطه‌ی از هم گسیخته با شخصی که به او رنجیده‌اید یا شخصی که به شما رنجیده است را دوباره برقرار می‌کنید. بخشش همیشه به آشتی منجر نمی‌شود. اما بخشش بخش جدایی‌ناپذیر هر شیوه‌ی آشتی است.

گاهی اوقات، ممکن است کسی را که حتی ممکن است مسئولیت خود را نپذیرد، فقط به خاطر خودتان ببخشید. و برای اینکه با خدا در صلح زندگی کنید. گاهی اوقات، ممکن است کسی را که واقعاً توبه کرده و کارهای بسیار وحشتناکی علیه شما انجام داده است، ببخشید.

ممکن است از این کار پشیمان شده باشند، اما توانایی متوقف کردن رفتارشان را ندارند. بنابراین، اگر در فضایی قرار بگیرید، دوباره مانند کسی که یک متجاوز جنسی است به شما آسیب خواهند رساند.

کسانی را که آشتی نمی‌دهید، اما بخشش می‌تواند اتفاق بیفتد. در برادری، اصل این است. کسانی را که گناه می‌کنند، سرزنش کنید.

اگر توبه کردند، آنها را ببخش. در لوقا، بخشش منوط به توبه است. هیچ راه میانبری وجود ندارد.

لوک نمی‌گوید که من خیلی رنجیده‌ام. در کلیساهای آمریکا، این موضوع من را آزار می‌دهد. کشیش‌هایی هستند که سعی می‌کنند به اعضای کلیسا القا کنند که مهم نیست با کسی چه می‌کنید، می‌توانید به خلوتگاه بروید و آن را با خدا حل و فصل کنید و فقط راه خودتان را بروید.

به این امید که وقتی با خدا تسویه حساب کردی، آن شخص دیگر را پشت سر بگذاری، چون برایت خیلی سخت است که بیایی و با خطای روبرو شوی. نه، نه، نه، نه. در لوقا، آن شخص یک برادر است.

در جامعه، شما باید توبه کنید و برای اینکه آن رابطه‌ی متقابل مؤثر واقع شود، باید بخشش صورت گیرد. بخشش تنها زمانی پیامدهای مهمی در نحوه‌ی زندگی ما در جامعه خواهد داشت که مسئولیت بپذیریم و به کسانی که به آنها رنجانده‌ایم، کمک کنیم - آیه‌ی ۱۱ از فصل ۱۷.

لوقا در ادامه داستانی درباره جذامیان برای ما تعریف می‌کند. بیایید نگاهی به آن داستان بیندازیم. در مسیر اورشلیم، لوقا می‌خواهد به ما یادآوری کند که اگر فراموش کرده‌ایم عیسی هنوز به اورشلیم می‌رود، این را به خاطر داشته باشیم.

او از میان سامره و جلیل عبور می‌کرد که وارد روستایی شد. ده جذامی به استقبالش آمدند. آنها از دور ایستاده و با صدای بلند گفتند: «ای عیسی، ای استاد، بر ما رحم کن.» و چون آنها را دید، به ایشان گفت: «بروید و خود را به کاهن نشان دهید».

و همچنان که می‌رفتند، پاک شدند. آنگاه یکی از ایشان چون دید که شفا یافته است، در حالی که با صدای بلند خدا را ستایش می‌کرد، بازگشت و به روی خود پیش پای عیسی افتاد و از او تشکر کرد. او سامری بود.

سپس عیسی پاسخ داد: «مگر ده نفر پاک نشدند؟ آن نه نفر کدامند؟ آیا کسی پیدا نشد که برگردد و خدا را ستایش کند جز این بیگانه؟» و به او گفت: «برخیز و برو. راه تو، ایمان تو تو را شفا داده است، یا ایمان تو تو را نجات داده است.» حال، من دوست دارم وقتی در این متن خاص درباره قدردانی یا سپاسگزاری صحبت می‌کنم، از زبان تجارت استفاده کنم.

در واقع، عیسی نشان می‌دهد که قدردانی، ارزش را افزایش می‌دهد. وقتی از کسی قدردانی می‌کنید، ارزش خود را در نظر آن شخص افزایش می‌دهید. اما من همچنین نکته‌ای را پیشنهاد می‌کنم که نباید در این روایت خاص از شفا به آن فکر کنید.

عیسی با جذامیان سر و کار داشت. رسم بر این بود که جذام بسیار مسری است، بنابراین جذامیان همیشه از شهر خارج می‌شدند تا در خارج از شهر بمانند تا بهبود یابند. وقتی بهبود یافتند، معمولاً خود را به کاهن نشان می‌دادند و کاهن مطمئن می‌شد که وقتی پاک شدند، مراسمی آیینی را انجام می‌دهند.

اگر مایل باشید، بیاید از زبان مدرن استفاده کنیم. وقتی جذام دارید، که به هر نوع بیماری پوستی اشاره دارد، قرنطینه خواهید شد. اکنون ما در واقع زمان رعایت فاصله اجتماعی را ثبت می‌کنیم، بنابراین معنای قرنطینه را درک می‌کنیم.

شما قرنطینه خواهید شد. در مورد شما، شما در خارج از شهر قرنطینه خواهید شد، فقط برای اینکه افراد بیشتری را به این بیماری پوستی آلوده نکنید. وقتی شفا یافتید، نزد کاهن می‌روید و برخی از آیین‌هایی که کاهن برای پاکسازی شما جهت بازگشت به جامعه ترتیب می‌دهد، اساساً شامل گیاهان دارویی با مواد خاصی است که تا جایی که می‌توانید در آب قرار دهید، دوش بگیرید، حمام کنید و سپس از آنجا به پایان برسید، به طوری که عفونت‌هایی که روی شما وجود دارد و همه چیز به جامعه منتقل نشود.

با توجه به این نکته، اجازه دهید به سرعت به این نکته اشاره کنم. موقعیت جغرافیایی این جذامیان بسیار قابل توجه است. لوقا به ما می‌گوید که آنها بین جلیل و سامره قرار دارند.

یعنی آنجا مکان بسیار خوبی برای ملاقات یک سامری و یهودی به عنوان جذامی است. یکی از آنها از آنجا خواهد آمد، نه نفر از طرف یهودیان و دیگری از طرف سامره خواهد آمد. وجه مشترک آنها مرز بین این دو است و می‌توانند در آنجا اردو بزنند.

جذامیان، همانطور که طبق قانون باید در اردوگاه‌ها باشند، نه تنها برای یهودیان، بلکه برای سامری‌ها نیز لازم هستند. اعلام نجاتی که در اینجا خواهیم یافت بسیار مهم خواهد بود. و قبل از اینکه به برجسته کردن بیشتر این موضوع پردازم، اجازه دهید یادآوری کنم که مسئله اصلی با این جذامیان نقش کلیدی ایفا خواهد کرد، قبل از اینکه به بررسی بیشتر آن پردازیم.

منظورم این است که به زودی، ما نمی‌توانیم از روی صفحه نمایش دنبال کنیم، اما همچنین می‌خواهم چند نکته کلیدی را که باید در مورد این جذامیان و داستان آنها بدانید، برجسته کنم. ده جذامی را تصور کنید، نه نفر از طرف یهودی و یکی از طرف سامری. آنها وقتی عیسی را دیدند با صدای بلند گریه کردند.

آنها به طور خاص برای رحمت فریاد زدند. عیسی به آنها رحم کرد. اما عیسی آنها را بلافاصله شفا نداد.

او از آنها خواست که بروند و خود را به کاهن نشان دهند، با این فرض که تقریباً شفا یافته‌اند. به عبارت دیگر، عیسی از این جذامیان خواست که با ایمان به پیش کاهن بروند. همانطور که آنها می‌رفتند، چیزی که نمی‌خواهم باور کنید، تصویری است که قبلاً به شما نشان دادم.

این یه تصویره. باور نکن که یهودی‌ها و سامری‌ها همه در یک جهت می‌رفتند. و بعد سامری گفت، آخ! حالا یادم اومد.

من باید بروم و عیسی ناصری را ببینم و از او تشکر کنم. نه. از طرف دیگر، چیزی که دوست دارم تصور کنی این است.

عیسی گفت، برو و خودت را به کاهن نشان بده. سامری باید به سمت سامری برود. نه یهودی به سمت یهودی خواهند رفت.

اگر دوست دارید، آن را سرکوب از طریق شفا بنامید. همانطور که آنها به راه‌های مختلف خود می‌رفتند، سامری متوجه شد که شفا یافته است. برای تشکر به عیسی برگردید.

یهودی‌ان هنوز هم به راه خود نزد کاهن می‌روند. آنها احتمالاً شفا یافته‌اند. ما نمی‌دانیم.

ما پاسخ را نمی‌دانیم که آیا آنها باید برگردند یا نه. یا اینکه برمی‌گردند یا نه. اما ایده این نیست که ده نفر با هم بودند و یکی بیرون آمد.

ایده لوقا این است که مطرودترین، مطرودترین مطرودان، سامری، کسی بود که دست خدا را تشخیص داد و آمد تا قدردانی خود را ابراز کند. در تأکید لوقا بر انجیل مطرود، یعنی جذامی سامری، اگر همه جذامیان مطرود بودند، پس سامری مطرودترین مطرودان بود. او کسی بود که نیاز به بازگشت به سوی عیسی را تشخیص داد.

نیاز است که بیاییم و مسیح بودن عیسی را به رسمیت بشناسیم. در این راستا، عیسی این اعلامیه بزرگ را صادر خواهد کرد و خواهد گفت: ایمان تو تو را نجات داده است. ایمان تو تو را نجات داده است، که هم معنای درمانی و هم معنای آخرالزمانی دارد.

اینکه ایمان شما سوزو دارد، باید گفت که ایمان شما اکنون شما را شفا داده است و ممکن است شفا یافته بمانید. اما این همچنین یک مفهوم آخرالزمانی خواهد داشت به این معنا که شاید ایمان شما به شما فرصتی برای ورود به پادشاهی داده است و اکنون می‌توانید از رستگاری آخرالزمانی همانطور که عیسی ارائه می‌دهد مطمئن باشید. چه طرح باشکوهی برای دیدن اینکه چگونه عیسی به حاشیه رانده شده‌ها دست یاری خواهد داد.

نکته‌ای که باید تا الان به آن توجه کنید، این است که عیسی در لوقا ۱۶ و ۱۷ درباره آن صحبت کرده است. او جایگاه افراد به حاشیه رانده شده، مانند لازاروس را برجسته کرده است. او درباره این صحبت می‌کند که کودک خردسال باعث انسداد معده کودک خردسال نمی‌شود.

در اینجا، او به طور کامل اشاره کرده است که یک مطرودِ مطرود وجود دارد که دریافت‌کننده‌ی این اعلامیه‌ی باشکوه امروز می‌شود: ایمانت تو را نجات داده است. می‌بینید، عیسی با تکیه بر آموزه‌های او، در واقع سعی دارد نشان دهد که آمدن پسر انسان تأثیری واقعی و حقیقی دارد. و پادشاهی خدا جایی برای کسانی دارد که در جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، چندان مهم نیستند.

شاگردان او باید بدانند که پادشاهی خدا برای همه است. فریسیان باید بدانند که چیزهای بی‌اهمیت، مهم هستند. وقتی همه ما به درک آنچه خدا انجام می‌دهد می‌رسیم، باید مکث کنیم و دریابیم که اگر امروز خود را مسیحی و پیرو مسیح می‌نامیم، از ما نیز همین انتظار می‌رود.

تا چه حد فقرا، حاشیه‌نشینان و مطرودان را در فضای خود مهم می‌دانیم؟ دعا می‌کنم که خداوند به ما فیضی عطا کند تا دنیا را آنطور که او می‌بیند، ببینیم. مردم را آنطور که او می‌بیند، ببینیم. مهم‌تر از همه، در این مجموعه خاص، دعا می‌کنم که بتوانیم به آن نقطه برسیم و جنبه‌ای را که در این سخنرانی بسیار بر آن تأکید می‌کنم، یعنی بخشش، برجسته کنیم.

ما نگرشی قلبی و توبه‌ای حقیقی را در خود پرورش می‌دهیم. می‌خواهیم بتوانیم با برادران و خواهران خود ارتباط برقرار کنیم و در جامعه‌ای زندگی کنیم که نمونه و مظهر آنچه خداوند برای خانواده حقیقی خود می‌خواهد، باشد. خداوند شما را برکت دهد.

باشد که او شما را توانمند و سریع کند. شاید به عنوان یک بخشش، واقعاً به جایی از آنها ضربه زده باشد. دعا می‌کنم که خدا قلب شما را شفا دهد.

دعا می‌کنم که خداوند شفا را به شما عطا کند. و دعا می‌کنم که همه ما رستگاری را بیابیم، همانطور که آن جذامی سامری در مسیح عیسی یافت. اکنون و برای همیشه.

خدا شما را حفظ کند. این جلسه شماره ۲۶، تمثیل‌ها و ده جذامی، لوقا فصل ۱۶، آیه ۱۹ تا فصل ۱۷، آیه ۱۹ است.